



زنده باد اول ماه مه

اول مه روز اعتراض به فلاکت و نابرابری، روز اعتراض به سرکوب و خفقان و بی حقوقی و تبعیض، و روز دفاع از آزادی و برابری و رفاه برای تک تک مردم است. در اول مه کار را تعطیل کنیم. تجمعات بزرگ و کوچک خود را در سراسر کشور برپا داریم. جشن بگیریم و سخنرانی کنیم. قطعنامه هایمان را اعلام کنیم. خواهان دستمزد بالاتر از خط فقر شویم و به دستگیری ها و اعدامها و تبعیضات شدیداً اعتراض کنیم.

ویژگیهای اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی

حمید تقوایی

صفحه ۲

کشف شبکه جهانی پولشویی و رد پای جمهوری اسلامی

کاظم نیکخواه

صفحه ۳

آیا خامنه ای و معصومه ابتکار نگران محیط زیست ایران هستند ؟

نوید مینایی

صفحه ۹

از ما میپرسند؟



چرا کمونیسم در شوروی شکست خورد؟

علی جوادی

صفحه ۶

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۵۵

جمعه ۲۰ فروردین ۱۳۹۵ ، ۸ آوریل ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

میر تقوایی

مهمترین عامل در تعیین دستمزدها
مبارزه کارگران است!

ایران در صدر فساد

صفحه ۸

کارگران

در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۵

بحران ساختاری در حزب جمهوری خواه امریکا

کیوان جاوید

صفحه ۷

جمهوری اسلامی،

موشک یا مذاکره؟!

مصطفی صابر

صفحه ۴

ویژگیهای اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی

حمید تقوایی

این نوشته بر مبنای سخنرانی در نشست "شرایط سیاسی و اقتصادی ایران پس از رفع تحریمها" که در تاریخ ۲ آوریل در فرانکفورت برگزار شد تنظیم شده است.

جمهوری اسلامی یک حکومت و نظام ویژه است. هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی و این دو جنبه کاملاً به هم مربوطند. من سعی میکنم این ویژگی را توضیح بدهم و بخصوص روشن کنم که بعد از برجام این ویژگیها چطور خود را نشان میدهند. مثلاً اینکه آیا جمهوری اسلامی به این سو می‌رود که به کشوری مثل ترکیه یا مراکش و یا اردن تبدیل بشود؟ خیلی ها این ارزیابی را دارند که با برجام روند متعارف شدن نظام شروع شده است و جمهوری اسلامی می‌رود به طرف نظامی که بالاخره غرب آنرا قبول کند و در منطقه جایگاهی پیدا کند و امور داخلی اش را بتواند بگرداند و چرخ سرمایه ها براه بیافتد و غیره و غیره. آیا واقعا اینطور است؟

ما معمولاً می‌گوئیم جمهوری اسلامی یک نظام متعارف نیست - همانطور که گفتیم ویژه است- اما این امر به این معنی نیست که اگر جمهوری اسلامی متعارف بود به کشوری مثل آلمان یا فرانسه شبیه میشد. نظام متعارف در ایران یعنی نظامی شبیه ترکیه و یا مثل مراکش و یا مثل سرمایه داری ایران در زمان شاه. و به این معنی است که می‌گوئیم جمهوری اسلامی نمیتواند متعارف باشد.

نکته دیگر اینکه نامتعارف بودن رژیم به این معنی نیست که رژیم متعارف سرمایه به درد طبقه کارگر و توده مردم میرسد. بحث این نیست. مساله اینست که حتی از دید طبقه حاکمه، از دید اپوزیسیون راست حکومت و از دید بورژوازی چه در ایران و چه در منطقه و چه در جهان جمهوری اسلامی رژیم هست که از نظر استراتژیک باید برود. این واقعیت بعد از برجام تغییری پیدا نکرده است.

اینها نکاتی هست که میخواهم در این بحث باز کنم. اجازه بدهید اول از نقطه نظر سیاسی موضوع را بررسی کنیم.

جمهوری اسلامی وقتی روی کار آمد با یک اسلحه استراتژیک و گفتمان و ایدئولوژی و جهت گیری عمومی توانست انقلاب ۵۷ را بکوبد؛ و این اسلحه، ضدآمریکائیگری بود. همه ما بخاطر داریم که اول تسخیر سفارت آمریکا و بعد مرگ بر آمریکا تبدیل شد به شعار و ساطوری که جمهوری اسلامی علیه جامعه بلند کرد. کارگرانی که شوراها را تشکیل داده بودند و کنترل کارخانه ها را بدست گرفته بودند و کارگران بیکاری که به خیابانها آمدند و چپی که دانشگاهها را در دست داشت و کردستانی که بلند شده بود و اسلحه بدست گرفته بود و میخواست آزاد و رها بشود و همین طور بخشهای مختلف مردم که به انقلاب ۵۷ شکل داده بودند با آمدن خمینی به تهران و اعلام جمهوری اسلامی و غیره بهیچوجه بخانه نرفتند. انقلاب ادامه پیدا کرد. نه فقط در شعارها و در تظاهراتها. مردم قیام کرده بودند و شاه را سرنگون کرده بودند و جامعه خودش را به شکل شورائی سازمان داده بود. نه تنها کارگران که راس و محور جنبش شورائی بودند بلکه همه اقشار مردم در ادارات و در دانشگاهها و حتی در ارتش شورا تشکیل داده بودند. انقلاب ۵۷ دموکراسی را جور دیگری تعریف کرد، در خیابان و نه در کتابها. انقلاب ۵۷ دموکراسی و آزادی را با شوراها، با اعمال قدرت مستقیم مردم تعریف کرد. و نه تنها جمهوری اسلامی بلکه به نظر من هیچ دولت بورژوائی نمیتوانست حتی یک صدم آنچه کارگر میخواست و مردم میخواستند متحقق کند؛ ناگزیر بود انقلاب را بکوبد و به این معنا جمهوری اسلامی ادامه دولت شریف امامی و ازهاری و غیره بود که بالاخره در ۳۰ خرداد شصت توانست انقلاب را در هم بکوبد. اسلحه ای که بلند کرد و با آن انقلاب را کوبید شعار مرگ بر آمریکا بود.

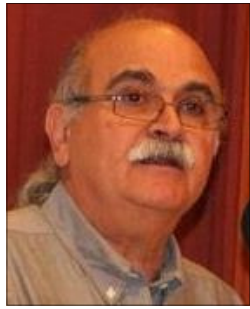
که حتی بخشی از "چپ" را با خودش برد. از حزب توده تا سازمان فدائی که دو شقه شد و تا خیلی از نیروهای اپوزیسیون رادیکال که گفتند باید برخورد دو گانه کرد و تا آنجا که رژیم تازه بقدرت رسیده ضد آمریکا است از آن حمایت میکنیم و آنجا که ضد مردم است با آن مخالفیم و غیره و غیره. با این شعار و شمشیر ضديت با آمریکا رژیم وارد جنگ با عراق شد- که بقول خمینی یک نعمت برای حکومت بود- و بدنبال آن هم بعد از خرداد ۶۰ بروی جامعه شمشیر کشید که داستان را همه میدانیم.

بالاخره جمهوری اسلامی ناگزیر شد از رویرو انقلاب را بکوبد ولی این ایستادگی در برابر انقلاب یک توجیه، یک پرچم، یک حلقه اتصالی میخواست که خمینی ضد شاه را همچنان "انقلابی ترین مرد جهان" وانمود کند، حتی زمانی که رو به دانشجو و کارگر بیکار گلوله می بندد. حتی زمانی که در کردستان و در ترکمن صحرا رو بمردم شلیک میکند. رژیم این جنایت را انجام داد اما این گلوله ها بر این تئوری مبتنی بود که اینها آمریکائی هستند. رژیم ادعا میکرد ضد آمریکا، و بقول "چپ" سنتی آن زمان ضد امپریالیست، است و مردم معترض ضد انقلاب هستند چون متوجه نیستند که حکومت اسلامی درگیر جنگ علیه شیطان بزرگ است. تا همین امروز خامنه ای همین را میگوید. میگوید دشمن نفوذ میکند و این دشمن آمریکا است. آن زمان این ادعا خیلی ها را خلع سلاح میکرد. امروز البته چنین توهمی وجود ندارد ولی آن موقع بخش زیادی از نیروهای اپوزیسیون را این باد ضد آمریکائیگری با خودش برد.

به این ترتیب بند ناف جمهوری اسلامی با مرگ بر آمریکا بریده شد. جمهوری اسلامی یک دیکتاتوری و رژیم سرکوبگری بود که برایدئولوژی ضد شیطان بزرگ سوار بود. جنبش اسلام سیاسی که جمهوری اسلامی ستون فقرات و نماینده آست با نهج البلاغه و قرآن و غیره به سیاست امروز وصل نمیشود، با اسلام ضد آمریکائی

وصل میشود. بعداً شاخه های القاعده و طالبان و غیره هم همین خط را دنبال کردند. آن چیزی که اسلام خمینی را از اسلام آل سعود متمایز میکند همین جاست. اختلاف بر سر تسنن و تشیع نیست، دعوا بر سر حنفی و سلفی و علی و معاویه و امام جعفر صادق و غیره نیست. موضوع اینست که جمهوری اسلامی از نظر سیاسی ضد آمریکا خودش را تعریف کرده است و این به ایدئولوژی حکومتی و هویت اش تبدیل شده است. بحث این نیست که اصلاً توهمی در جامعه به این ضد آمریکائیگری باقیمانده است. حتی آن حزب الهی و بسیجی امروز هم حب ضد آمریکائیگری حکومت را قوت نمیدهد ولی این دیگر مهم نیست. مساله اینست که یک حکومت سرکوبگر و دیکتاتور خودش را ضد آمریکا تعریف کرده است. مثل فاشیسم که ضد یهودی است. این مهم نیست که قدر مردم فکر میکنند هیتلر واقعا ضد یهود هست یا نیست. در هر حال فاشیسم حاکم در آلمان ضد یهود است و اگر یک روز هیتلر با یک یهودی عکس بگیرد حکومتش به هوا رفته است.

ضديت با آمریکا برای جمهوری اسلامی این حالت را پیدا کرده است. این سیاست استراتژیکی است که جمهوری اسلامی در عرض سه دهه و اندی که روی کار است دنبال کرده است. هر موقع که جمهوری اسلامی به معضل و بحرانی برخورد است لااقل ولی فقیه اش با این پرچم بمیدان آمده. بنی صدر را به همین شکل زند و دولت رفسنجانی را و بعد دولت خاتمی را و امروز هم نوبت به روحانی رسیده است. همیشه ولی فقیه که نماد و سمبل و باصطلاح پرچمدار حکومت است با مرگ بر آمریکا به جنگ جناح مقابل خودش رفته است. و همینطور به جنگ همه جامعه و همچنین در منطقه اظهار وجود کرده است. شریعتمداری سردبیر کیهان که یکی از آتشی ترین طرفداران خامنه ای است یک بحثش در دوره مذاکرات هسته ای این بود که ما با توافق هسته ای عقبه منطقه ای خودمان را از دست میدهم. و این عقبه یعنی



نیروهائی که بعنوان یک حکومت ضد شیطان بزرگ به جمهوری اسلامی اقتدا میکنند. موقعیت منطقه ای، موقعیت بین المللی، موقعیتش در جنبش اسلام سیاسی و مهمتر از همه موقعیت رژیم در خود ایران تماماً به این ضد آمریکائیگری وابسته است. همانطور که گفتیم کسی توهمی به حکومت ندارد ولی حکومتی که بیش از سه دهه با ضديت با استکبار جهانی و سنگ فلسطین را به سینه زدن و فتح قدس از طریق کرپلا و بدریا ریختن اسرائیل خودش را تعریف کرده است نمیتواند این تعریف را عوض کند و همچنان در قدرت بماند. این دیگر یک خصوصیت کلاسیک حکومتهای سرکوبگر است. هیچ دیکتاتوری نمیتواند. اگر محمدرضا شاه هم میگفت "مثل اینکه کورش هم آدم خیلی مهمی نبود" از فردا دیگر شاهنشاه نبود. جمهوری اسلامی هم این تعریف هویتی و ایدئولوژیک و سیاسی را از خودش بدست داده و الان مثل استخوانی که در گلویش گیر کرده نه میتواند آنرا قورت بدهد و نه میتواند تفش کند. و دارد خفه اش میکند.

این خصوصیت سیاسی به یک اقتصاد ویژه ای شکل داده است. بیش از سه دهه است حکومت اسلامی اقتصاد جامعه را گردانده است. بالاخره بانکها و سرمایه ها کار میکنند و عده ای پرور شده اند و بعوان مثال پارتی پوررشه سوارها را در تهران داریم که فکر نمیکنم هیچ جای دنیا نظیر داشته باشد. پارتیهائیی برگزار میشود که مخصوص دارندگان پوررشه - اتومبیل لوکسی با قیمت صدها میلیون - است. یعنی این شکاف بین فقر و ثروت که الان در آمریکا داد همه را در آورده است که میگویند یک صدم جمعیت ثروتش باندازه نود و نه درصد مردم است، در ایران این شکاف بسیار عظیم تر

کشف شبکه جهانی پولشویی و رد پای جمهوری اسلامی

کاظم نیکخواه



نیست. در سرمایه داری تقلب و دزدی يك قاعده است. سرمایه داری اساسا يك سیستم دزدی از دسترنج کارگر است. اساس آن سود یعنی بالا کشیدن ارزش اضافه کار کارگر است. معیاری جز سود بر این مناسبات حاکم نیست. وقتی که چنین باشد روشن است که آنها که در قدرتند ابزارهای بیشتری برای دزدی در دست دارند و بیشتر میزدند. وقتی اساس سود باشد، دیگر مهم نیست که این سود از قاچاق مواد مخدر بدست آمده است یا از قاچاق انسان یا دزدی از نان شب کارگران ایران یا ثروت مردم عربستان و چین. واقعا جالب است همه دزدها در سطحی بین المللی به مدت چهل سال به هم سرویس میداده اند و کاری به این نداشته اند که پولهایشان از مکیدن خون چه کسانی جمع شده است. سرمایه داری همیشه همین بوده است. اما امروز بیشتر و بیشتر به يك سیستم انگلی و سند بازی و پول اندوزی تبدیل شده است که فقط برای بشر جنگ و جنایت و ادبار به ارمغان می آورد.

رفسنجانی و آیت الله ها مدام مشغول بالا کشیدن پولهای عظیم از جیب مردم و ثروتهای عمومی هستند. در ایران رسانه های مستقل و رادیکال رسما حضور ندارند. اما با این وجود حکومت اسلامی نیز زیر فشار افشاگرها مدام به تلاطم می افتد. يك نمونه اش سعید مرتضوی است که مدام حکومت زیر فشار قرار دارد و پرونده اش را جلو و عقب میکشد و تا امروز پرونده دزدیها و جنایاتش همچنان باز است. يك نمونه دیگر که مجبور به بریایی دادگاه شده اند جریان میلیاردر شدن بایک زنجانی است که دلال خود سران حکومت بوده است و از قبل آن يك شنبه میلیاردر شده است و اکنون میخواهند با سر به نیست کردن او نام اربابانش را مخفی نگه دارند. حکومت اسلامی آنچنان در چپاول و دزدی غرق است که دست بردن به ماجرای تقلب و دزدی احمدی نژاد و بقیه میتواند باعث شود که پرونده خامنه ای و خاتمی ورفسنجانی و بقیه هم رو شود. اینجاست که میگویند اینها کم ارزش است تا جامعه نیز سکوت کند. اما قطعاً خبرنگاران مستقل و رسانه های مردمی میتوانند "دولت تدبیر و امید" شان را از این شاهانه بالا انداختن پشیمان نمایند و آنرا به بحران بکشانند.

نکته اصلی اینست که نه در ایران و نه در دنیا این يك استثنا

سشنبه ۱۷ فروردین در رابطه با اسناد پاناما گفت: آتاهمی در يك خبرگزاری زده شده و نیاز نیست که نه جمهوری اسلامی ایران و نه فردی که به وی اتهام زده شده موضع بگیرد" وی تاکید کرد که این گزارشها "کم ارزشتر" از آن است که موضعی درباره آن گرفته شود! معلوم است که وقتی همه حکومتی ها شب و روز مشغول دزدیهای میلیاردی هستند، رو شدن نام احمدی نژاد و کارگزاران دولت خاتمی در این رسوایی جهانی به نسبت آنها "کم ارزشتر" است.

اما هرچه هم دولتها تلاش کنند آنرا پرده پوشی کنند، تردیدی نیست که رو شدن "اسناد پاناما" يك رویداد تاریخی و مهم است. از جنبه های مختلفی میتوان به این ماجرا نگاه کرد. اینکه چنین تقلب عظیمی که بانکها و دولتها و مافیا در آن سهیم بوده اند توسط چند خبرنگار رو شده است از معجزات این دوره یعنی دوره اینترنت و مدیای اجتماعی است. بطور واقعی اینترنت و ارتباطات اجتماعی دیجیتال انحصار رسانه ای و اخبار و اطلاعات را از دست دولتها و حاکمین خارج کرده است و پای مردم و نیروهای مترقی و مردمی را به این عرصه کشانده است. این حقیقت است که باعث میشود کله کنده های جهان هم نتوانند از گزند افشاگرها خود را خلاص کنند و هرروز گوشه ای از کشفات کاربهای آنها رو میشود و آنها را به بحران میکشاند.

حقیقت اینست که اگر رو شدن اسناد پاناما در خیلی جاها به بحران منجر میشود ناشی از حضور مردم و دخالتگری سازمانها و خبرنگاران و رسانه های رادیکال و مستقل در دوره کنونی است. اگر در ایران جمهوری اسلامی میتواند افشای نام احمدی نژاد و پتروپارس و شرکتهای متعددش را "کم ارزش" بخواند به این دلیل است که چپاول توسط حکومت يك عرف معمول است. جمهوری اسلامی حکومتی است که اساس آن بر چپاول قرار داده شده است و بارها افشا شده است که از بیت خامنه ای تا دادستانش سعید مرتضوی تا احمدی نژاد و

سیاستمداران بریتانیایی از جمله پدر نخست وزیر کنونی کامرون، تعدادی از سیاستمداران آرژانتینی، و همچنین لیونل مسی ستاره مشهور فوتبال و پدرش و بسیاری دیگر نام برده شده است. سازمانهای مافیایی و کارتهای قاچاق مواد مخدر نیز از این نهادها برای پولشویی و انتقال پولهای کلان استفاده میکرده اند.

از جمله کسانی که در "اسناد پاناما" نامشان رو آمده است محمود احمدی نژاد در دوره ریاست جمهوری میباش که فاش شده است که صاحب چندین شرکت تقلبی و پولشویی ایرانی برای انتقال و جابجایی پول بوده است. همچنین گفته میشود که شرکت موساک فونسکا که در مرکز این رسوایی قرار دارد با پرکت پتروپارس و شماری از دست اندرکاران دولت خاتمی و همچنین مهدی هاشمی در ارتباط و مراد و انتقال پول بوده است.

روشن است که نمیتوان در يك نوشته کوتاه از تمام جوانب این رویداد یا رسوایی عظیم سخن گفت. حتی ابعاد این ماجرا و پولهایی که بالا کشیده شده برای ما انسانهای معمولی قابل تصور هم نیست. میتوان تصور کرد که با پولهایی که در پس این دیوار عظیم تقلب توسط سران کشورهای متعددی مخفی شده است میتوان کارهای عظیمی کرد و خلاء های بسیاری را پر کرد.

طی يك هفته گذشته افشای اسناد پاناما بر فضای سیاسی در کشورهای مختلف تاثیر گذاشت و باعث بحران سیاسی در بسیاری کشورها از جمله آرژانتین، انگلستان، ايسلند و اسپانیا و حتی چین و کشورهای دیگری شد. نخست وزیر ايسلند زیگموندور گونلاگسون که نامش در این ماجرا رو شده بود مجبور به استعفا گردید. قطعاً استعفاها و بحران های سیاسی دیگری نیز در راه خواهد بود.

اما جالب تر از همه عکس العمل حکومت روحانی بود. به گزارش خبرگزاری ایسنا، محمد باقر نوبخت سخنگوی دولت روحانی روز

این هفته دولتهای متعددی در جهان از کشف يك شبکه بسیار عظیم مولتی تریلیون دلاری تقلب مالیاتی و پولشویی به بحران کشیده شدند. اسنادی حاوی حدود ۱۱ میلیون و پانصد هزار پرونده توسط يك شبکه بین المللی از خبرنگاران افشا شده است که نشان میدهد شمار متعددی از سیاستمداران فعلی و گذشته جهان مخفیانه پولهای کلانی را در بانکها و حسابها و شرکتهای جعلی مخفی میکرده اند تا از چشم مردم و دولتها و نهادهای مالیاتی مخفی بماند. افشای همه این اسناد و نام بردن از همه سیاستمداران و دیپلماتها و شخصیهایی که در این رسوایی مالی دخیل و سهیم بوده اند، مدتها طول میکشد. این اسناد فاصله زمانی ۴۰ سال را میپوشاند.

یعنی در این فاصله طولانی فعالتهای عظیم جابجایی پول و فرار مالیاتی و تقلب و استفاده از روزنه های قانونی و امثال اینها جریان داشته و کسی متوجه نشده است. مرکز این فعاليتها پاناما و برخی مناطق دیگر بوده است که به بهشت امن ثروتمندان شهرت دارند. به همین دلیل کل این ماجرا بنام "اسناد پاناما" شهرت یافته است. از ۲۱۴ هزار نهاد از ۲۰۰ کشور جهان که در این تقلب عظیم سهیم بوده اند اسم برده شده است. بانکهای بزرگ در این تقلب یا فرار مالی شرکت داشته اند و این بانکها ۱۵۶۰۰ شرکت کاغذی را ثبت کرده اند که کارشان پوشاندن نقل و انتقال پول بوده است. تا کنون نام حدود ۱۴۰ نفر از سیاستمداران فعلی و قبلی کشورهای مختلف، نام شماری از ورزشکاران و چهره های مشهور و نام شرکتهای و بانکهای متعددی که به این تقلب بزرگ تاریخی کمک میکرده اند فاش شده است. از جمله از نخست وزیر ايسلند، ملک سلمان شاه عربستان، پسران رئیس جمهور آذربایجان، شماری از اطرافیان ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور اوکراین، خانواده کی شین پینگ نخست وزیر چین، شماری از

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاترئاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

جمهوری اسلامی: موشک یا مذاکره؟

مصطفی صابر



خودشان امنیتی دارد. اسلام و موشک و بمب در کنار اعدام و زندان و گشت و مانورسیج و نیروی انتظامی، حربه های اصلی حکومت اسلامی برای بقا، خود در مقابل ۸۰ میلیونی است که صاف و ساده حکومت اسلامی رانمیخواهند. خامنه ای به در میگوید که دیواربشوند. اما در عین حال تاکیدغلیظ خامنه ای بر موشک و غرب ستیزی و اصول اسلام سیاسییش از هر چیزدیگر نشان میدهد که تا چه حد حکومت اسلامی نگران مردم و تعرض آنهاست. بقول یکی از فرماندهان سپاه نگرانی اینها از حمله خارجی نیست، از داخل است!

چهارم) تا آنجاکه به سیر محتمل اوضاع ایران بر میگردد، ناگفته پیداست که نتایج عملی سیاستیکه خامنه ای چنین قاطعانه میخواهد پیش ببرد قبل از هرچیزاین خواهد بود که بن بست و فلج اقتصادی جمهوری اسلامی کماکان ادامه خواهد یافت و عمیقترخواهد شد. همینطوربا اطمینان بیشترمیتوان گفت که بن

اصل درانتقاد از موشکپرانیه های اخیرسپاه با شعار نابودی اسرائیل بود. اما تشر تند و تیز خامنه ای علیه رفسنجانی تنها رویه او نبود. بلکه نوعی دیالوگ با غرب و مشخصا آمریکانیز بود. تاکیدی بر آن بود که تا اطلاع ثانوی صحبت از برجام دو و ادامه مذاکره با غرب در عرصه های دیگر ممنوع است. خامنه ای فکر میکند باید موشک و غرب ستیزی و پافشاری بر اسلام را اصل قرار داد و گاه به مذاکره و نرمش قهرمانه تن داد. دعوای عیدانه ۱ خیربرای این بود که تردیدی برای کسی باقی نگذارده این سیاست کماکان در جمهوری اسلامی دست بالا دارد.

سوم) اما روی اصلی عتاب و خطاب عیدانه خامنه ای نه رفسنجانی و جناح رقیب و نه غرب و آمریکا بود. لحن خشن و تهدیدآمیز او در واقع رویه "دشمن" یعنی مردم ایران بود. خامنه ای بخوبی میداند که کمترین کوتاه آمدن در وجه اسلامی و نظامی و غرب ستیزانه جمهوری اسلامی مابه ازاء خطرناک داخلی و بقول

بطور اکید و تهدیدآمیز به رفسنجانی و روحانی و اصلاح طلبان هشدار دهد که مبادا دچار توهم پیروزی در انتخابات شده باشند. او گفت اگر ذره ای پایشان را از گلیم خود دراز کنند با انگ خائن داغ خواهند شد. شبیه همین هشدارها را قبلا و گرچه قدری ملایمتر به روحانی داده بود که از برجام دو صحبت کرده بود. اینگونه عکس العصب های خامنه ای بیانگر این است که او برای مهار توازن قوای درونی جناحها در جمهوری اسلامی مجبور است فوراً و مستقیماً با تهدید و خشونت بیشتر دخالت کند. او حتی نمیتواند از يك تویتر رفسنجانی بگذرد و بگذارد پامنبرها به آن سپردازند. این تنها میتواند انعکاس حدت و حساسیت دعوای درون جمهوری اسلامی باشد و بس.

دوم) دعوای خامنه ای و رفسنجانی حول موشک یا مذاکره، در عین حال انعکاس جدال دو استراتژی متفاوت در جمهوری اسلامی در چگونگی تعامل با غرب است. تویتر رفسنجانی در

دعوای عیدانه خامنه ای و رفسنجانی حول "موشک یا مذاکره" موضوع مهمی است. رفسنجانی در تویتری نوشت که دنیای موشکها گذشته و اکنون دنیای مذاکره است. خامنه ای در سخنرانی نوروزی اش در مشهد به او سخت تویید که گوینده این حرف یا خائن است و یا نادان! رفسنجانی بسرعت کوتاه آمد و گفت که منظور او گفتن انقلاب اسلامی بوده و اصلاً صنعت موشکی هم در دوره فرماندهی خود او شکل گرفته است... باری، از وجه کمیک قضیه که بگذریم، این دیالوگ آقا با یار غار سابق، انعکاس اوضاعی بسیار جدی است. هم به دعوای حاد شونده جناح ها مربوط است و هم به موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی؛ هم به رابطه رژیم با مردم در شرایط فعلی برمیگردد و هم سیراقتصادی اوضاع سیاسی ایرانرا قدری روشنترمیکند. خیلی خلاصه به این جوانب پردازیم: (اول) اینکه خامنه ای کوشید تا

بست های سیاسی و تنازعات درونی جمهوری اسلامی و همینطور رودروییهای منطقه ای و بین المللی بالا خواهدگرفت. مهمتر ازاینها و بر مبنای موارد فوق، تقابل مردم و جمهوری اسلامی، چه حول مسائل اقتصادی و چه سیاسی و فرهنگی شدت خواهدیافت. همه اینها به معنی آنست که بحران جمهوری اسلامی از هر لحاظ تشدید خواهد شد. بر این مبنا طبعاً جدال بین چپ و راست جامعه برای ارائه الترناتیو در قبال بحران جمهوری اسلامی نیز بالا خواهدگرفت. پیروزی چپ و آزادیخواهی و انسانیت در این جدال بویژه در گروآمادگی و دخالتگری و تلاش حزب کمونیست کارگری است.

مغز استخوان فاسد است اما فساد این حکومت شبیه فساد دوره شاه و یا هر دیکتاتوری متعارفی نیست بلکه فساد جزء نهادینه این سیستم اقتصادی است و بدون آن چرخ اقتصاد جمهوری اسلامی نمیگردد. فساد زائده این سیستم نیست جزئی از این سیستم است. این اقتصاد به موجود ناقص الخلقه ای شبیه است که حول مرگ بر آمریکا شکل گرفته است و اصلاح پذیر و متعارف شدنی نیست. هر نوع تغییر این سیستم مستلزم آنست که استخوانهایش را درهم بشکنید. و این درهم شکنستن کار کارگران و توده مردمی است که هیچ منفعتی در حفظ این نظام ندارند.

باند های حکومتی بر معادن و جنگلها و دیگر منابع ثروت جامعه و فعال میباشانی کامل آنها در چپاول این منابع نیز خصیصه دیگر "اقتصاد ضد آمریکائی" جمهوری اسلامی است. این اقتصاد بعد از سه دهه کار کردن يك مابازای انسانی پیدا کرده است که باندهای مافیائی نام با مسمائی برای آنهاست. باند رفسنجانی، بیت رهبری، سرداران سپاه و آیت الله های ریز و درشت و وابستگان، اینها در راس این دستگاه غارت و چپاول قرار دارند. کل نظام جمهوری اسلامی يك پدیده سیاسی اقتصادی شکل گرفته حول مرگ بر امریکاست که سران و مقامات و گردانندگانش منافع مادی کلان و مستقیمی در کارکرد و ادامه آن دارند. این يك سیستم تا

برند. این نکته ای بود که اولین بار بنی صدر گفت و از آن زمان این تفاوت نرخ ارز هر روز بیشتر شده و سوده های باد آورده از این راه نجومی تر و کلان تر شده است. این به يك خصیصه ساختاری اقتصاد جمهوری اسلامی تبدیل شده است. از اینجا بگیرید تا محرمات که بازار پر سودی را بوجود آورده. مثل مشروبات و آتتهای بشقابی و فیلم و مجلات پورنو. بازار سیاه پر رونقی حول این کالاهای ممنوعه شکل گرفته که سرخ آن در دست باندهای حکومتی است. کمبود و کمیابی کالاهای اساسی نظیر دارو بر اثر تحریمهای اقتصادی نیز باعث شده است سوده های نجومی به جیب کسبه تحریم - که اینهم نام دیگری برای باندهای حکومتی است - سرازیر بشود. دست انداختن

ویژگیهای سیاسی و اقتصادی ...

از صفحه ۲

میفرستند و بهره بیست و چند درصدی میگیرند. هم غیر مستقیم در دست آنهاست - بنادر و فرودگاهها را کنترل میکنند، و صحبتی هم از تعرفه و مالیات و غیره در کار نیست. عده ای شغلشان اینست که از کشورهای غربی با نرخ چهار، پنج در صد از بانکها پول قرض میکنند و به ایران میفرستند و بهره بیست و چند درصدی میگیرند. این نرخ بهره در اقتصاد ایران ممکن است چون صاحبان بانکها با نرخ چند صد در صد سود میبرند. کافی است ارز را با نرخ دولتی بخرند - که همه باندهای حکومتی و آقا زاده ها چنین امکانی را دارند - و با نرخ آزاد بفروشند و سیصد درصد سود

است. يك اقتصادی در ایران کار میکند که به نظر من بافته شده و تنیده شده بر این هیكل سیاسی اسلام ضد آمریکائی است. از ارز دو نرخی تا تحریمها و رونق کسبه تحریم، تا بازار قاچاق تا رانت خواری و اسپکولاسیون و تا سلطه بلا منازع سپاه و بنیاد و غیره که بیش از چهل در صد اقتصاد را در دست دارند - و کنترل بقیه اقتصاد هم غیر مستقیم در دست آنهاست - بنادر و فرودگاهها را کنترل میکنند، و صحبتی هم از تعرفه و مالیات و غیره در کار نیست. عده ای شغلشان اینست که از کشورهای غربی با نرخ چهار، پنج در صد از بانکها پول قرض میکنند و به ایران

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

سال ۹۵ شروعی پر از اعتراض و مبارزه

روز ۱۴ فروردین اولین روز کاری کارگران بعد از تعطیلات نوروز بود. در این روز در مراکز چون نساجی مازندران در قائم شهر، شرکت لبنیات بیستون، کارگران اخراجی کارخانه کاشی و سرامیک ایفا سرام، اعتراضات کارکنان اداره آب و کارگران قراردادی معین شهرداری مرکزی ایلام، کارکنان مرکز بهداشت درمانی فخر رازی سنندج از جمله مراکز خبر ساز اعتراضات کارگری بودند.

در میان این تحركات کارگری، در مراکز چون معادن مس میدوک شهر بابک، نساجی مازندران که دو ماه پیش نیز در وسط شهر قائم شهر دست به راهپیمایی زدند، عسلیوبه با هزاران کارگر، و نیشکر هفت تپه، فضای اعتراضی بسیار بالاست و اخبار آن انعکاس بسیاری در میان مردم این شهرها داشته است. نگاهی به این اتفاقات فضا و تصویری روشن از محیط پر التهاب مراکز کارگری بدست میدهد.

هفته ای پر از کشاکش برای کارگران معادن مس میدوک شهر بابک

هفته گذشته، هفته اعتراضات گسترده کارگران معادن مس میدوک شهر بابک بود. بیش از ۸۰۰ کارگر معادن مس میدوک شهر بابک با برپایی تجمعی اعتراضی خواستار دسترسی برابر به مزایای همکاران قرارداد مستقیم خود شدند. این حرکت اعتراضی در ادامه سه تجمع اعتراضی قبلی این کارگران و خلف وعده های داده شده بود که انجام گرفت. در جریان این اعتراضات ۱۵ کارگر دستگیر شدند، اما زیر فشار اعتراضات کارگران، بازداشت شدگان بعد از یکروز آزاد شدند.

ضد و نقیض گویی های مقامات مربوطه در مورد این دستگیری ها و حتی تکذیب خبر دستگیری از سوی برخی از مقامات قضایی و اعلام اینکه موضوع فقط مربوط به شکایت کارفرما از ۷ کارگر مربوط بوده است، بیش از هر

جمعی از کارگران و بازنشستگان تولیدی لوازم خانگی آزمایش، نیشکر هفت تپه، فرش پارس قزوین، جمعی از کارگران کارخانه های جنوب غرب تهران در تجمعات اعتراضی و در بیانیه هایشان شان نسبت به این موضوع اعتراضاتشان را اعلام کردند. همچنین در همان روز اعلام ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد، دو شکل کارگری اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه طی بیانیه ای ضمن اعتراض به ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد برخواست حداقل دستمزد ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تاکید کردند. انجمن صنفی کارگران خبازی های سنندج و مریوان نیز در هفته گذشته در بیانیه خود به این موضوع اعتراض کردند. ویژگی مهم این اعتراضات عجیب شدن اعتراض علیه تصمیم دولت مبنی بر تعیین حداقل دستمزدها ۸۱۲ هزار تومان و خواست سه میلیون و پانصد هزار تومان به عنوان اعتراضی علیه زندگی زیر خط فقر است.

مهم است که کارگران در تمامی مراکز کارگری و در تمامی شهرها به این حرکت اعتراضی بپیوندند. و اعتراض خود را علیه حداقل دستمزدها ۸۱۲ هزار تومان اعلام کنند و به تدارک روز بزرگ اعتراضی اول مه، روز جهانی کارگر بروند. تا کنون سیزده تشکل و نهاد کارگری با اعلام خواست افزایش دستمزدها سه میلیون و پانصد هزار تومان به میدان آمده اند. معلمان نیز با بیانیه هایشان بر خواست افزایش حقوقها به بالاتر از خط فقر تاکید کرده اند. وسیعا و از تمام مراکز کارگری و با خانواده هایمان به این حرکت بزرگ اجتماعی بپیوندیم و به استقبال يك اول مه قدرتمند برویم.

هفته گذشته شروعی پر از اعتراض و مبارزه را شاهد بودیم. از جمله اخبار اعتراضات بیش از ۱۲ مرکز و مجتمع بزرگ کارگری با چندین هزار کارگر در صدر خبرها قرار گرفت. بدین ترتیب کارگران که تا آخرین روزهای سال ۹۴ در تجمع و اعتراض بودند تا حق و حقوقشان را بگیرند، بعد از تعطیلات نوروزی اعتراضاتشان را از سر گرفتند. از جمله اعتراض علیه تصمیم جنایتکارانه دولت مبنی بر تعیین بسیار ناچیز حداقل دستمزدها هر روز گسترده تر میشود.

نکته قابل توجه در این اعتراضات دادن فراخوانهایی به مناسبت روز جهانی کارگر به عنوان يك روز اعتراضی علیه این شرایط برده وار کار و علیه دستمزدهای چند بار زیر خط فقر است.

خامنه ای در پیام نوروزی اش سال ۹۵ را سال "اقتصاد مقاومتی، اقدام، اجرا" خواند، دستگاه قضایی در کنار کارفرمایان با بازداشت کارگران معترض در منطقه شهر بابک در این هفته زنگ شروعش را به صدا در آورد. در مقابل کارگران با شروع سالی پر از اعتراض و مبارزه پاسخ درخوری به پیام او و سیاست ریاضت اقتصادی رژیم اسلامی دارند میدهند. سال ۹۵ سال رودرویی گسترده تر کارگران و مردم علیه جهنم جمهوری اسلامی است. به سر فصل های مهم اعتراضات کارگری در هفته گذشته نگاهی میندازیم.

کارگران با خواست افزایش دستمزدها به استقبال روز جهانی کارگر میروند

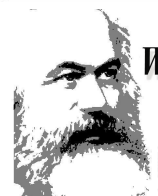
حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومان، موجی از اعتراض را به راه انداخته است، در این هفته کارگران شرکت لبنیات بیستون طی بیانیه ای اعتراض خود را به این موضوع اعلام داشته و تجمع اعتراضی برپا داشتند. قبلا نیز مراکز کارگری ای چون شرکت کفش بلا و کفش ملی،



خروج ماشین های باری، به اخراج خود از کار اعتراض کرده و خواستار بازگشت به کارشان شدند. زیر فشار این اعتراضات، مدیر عامل کارخانه با قول اینکه جهت رسیدگی به اعتراض کارگران از تهران به محل خواهد آمد تا طی جلسه ای با مقامات مسئول و فرمانداری موضوع را بررسی کنند، از کارگران خواست که به اعتراضشان پایان

دهند. در نتیجه کارگران موقتاً به تجمع خود پایان دادند. نقطه قابل توجه در این حرکت اعتراضی، شرکت مردم روستا که بخش بسیاری از آنان خانواده های کارگران شاغل در این کارخانه هستند، بود. حمایت مردم روستای گرده از تجمع اعتراضی کارگران اخراجی سیمان آرتا، ابعاد اجتماعی تر و قدرتمند تری به این حرکت اعتراضی داد. نکته اینجاست که هم اکنون کارخانجات بسیاری در اعتراض و مبارزه هستند که دخالت فعال خانواده ها و حمایت مردم ساکن شهرها میتواند نقش مهمی در قدرت یابی این اعتراضات و تحمیل خواستهای کارگران داشته باشد. اتفاقی که در سیمان آرتا در اردبیل روی داده است، يك الگو است. *

هاتبرد ۸	
فرکانس	ترانسیوندر
۱۱۲۰۰	۵/۶
بولاریزاسیون	سیمبل ریت
عمودی	۲۷۵۰۰

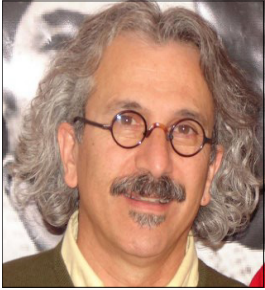


**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wcpi.org

؟ از ما میپرسند

چرا کمونیسم در شوروی شکست خورد؟



علی جوادی:

اجازه دهید پیش از آنکه به بررسی تجربه کمونیسم در شوروی بپردازم اشاره مختصری به پیروزی انقلاب کارگری در روسیه داشته باشم. پیروزی انقلاب کارگری در روسیه یک تحول عظیم در تاریخ تلاشهای بشری برای حاکم شدن بر سرنوشت خویش و استقرار جامعه ای مبتنی بر آزادی و برابری و رفاه و سعادت همگان بود. پیروزی انقلاب کارگری به نقطه امید بشریت کارکن و زحمتکش در بخشهای وسیعی از جهان معاصر تبدیل شد. چشمها و امیدهای میلیونها به این تلاش عظیم خیره شد و گره خورد. کارگر و کمونیسم در روسیه نشان دادند که میتوانند قدرت سیاسی را در دست بگیرند، میتوانند تلاشهای بورژوازی و نیروهای مرتجع شکست داده و در هم بشکنند. میتوانند آزادی و برابری را در سطوح متفاوتی در جامعه مستقر کنند. میتوانند حکم آزادی همگان را اعلام کنند. میتوانند حاکم بر سرنوشت خویش شوند. پیروزی انقلاب کارگری اسطوره شکست ناپذیری بورژوازی و نیروهای مرتجع زمان را در هم شکست. نشان داد که چنانچه کارگر با پرچم مستقل کمونیستی خود به میدان آید، میتواند آینده را شکل دهد. این پیروزی کارگر و کمونیسم را بورژوازی نمیتواند علیرغم تلاشهای مذبحخانه خود از طبقه جهانی کارگر دریغ کند.

به سؤالاتان برگردم، واقعیت این است که کمونیسم بمشابه يك انقلاب اجتماعی و اقتصادی غیر قابل تفکیک، بمشابه يك تحول عمیق بنیادی در مناسبات اقتصادی و تولیدی جامعه هرگز در شوروی مستقر نشد که امروز بتوان از شکست آن صحبت کرد. در شوروی هیچگاه مناسبات اقتصادی متکی بر کارمزدی لغو نشد. در شوروی هیچگاه مالکیت وسایل تولید و توزیع اجتماعی نشد و در اختیار و در کنترل جامعه قرار نگرفت. در

شوروی هیچگاه پول و مناسبات متکی بر مناسبات پولی حذف نشد. در شوروی هیچگاه استثمار توده عظیم تولید کنندگان نابود نشد. در شوروی هیچگاه سوسیالیسم مستقر نشد که بتوان از شکست آن صحبت کرد.

بر عکس شکل گیری "شوروی" خود محصول شکست تلاشهای کمونیسم کارگری، محصول ناکامی حکومت کارگری برخاسته از انقلاب اکتبر در به سرانجام رساندن اهداف اقتصادی و اجتماعی انقلاب اکتبر بود. شوروی هیچگاه يك نظام اقتصادی سوسیالیستی با معیارهای شناخته شده کمونیسم کارگری و مارکسیسم نبود این که دولت شوروی حکومت خود را سوسیالیستی و کمونیستی می نامید ذره ای از این حقیقت کم نمیکند. ما خود همواره از منتقدین حکومت شوروی و تجربه شوروی از موضع کمونیسم کارگری بودیم. به این واقعیت حتی شوروی شناسان آکادمی های جوامع غربی نیز در دوره های طولانی پیش از سقوط بلوک شرق اذعان داشتند. مساله این است که این حقیقت هم از قربانیان تبلیغات پسا جنگ سرد است. علاوه آيا واقعا يك نیروی سیاسی جدی و یا متفکری حتی در اردوی بورژوازی یافت میشود که باور داشته باشد، در چین و یا کره شمالی مناسبات اقتصادی سوسیالیستی حاکم است که بتوان شکست این حکومتها را مترادف با شکست کمونیسم و شکست تلاشهای کمونیستی قلمداد کرد؟ شکل گیری این حکومتها تماما محصول شکست تلاشهای کمونیستی است.

این تفکیک به لحاظ بسیاری حائز اهمیت است. چرا بورژوازی و مبلغین سرمایه جهانی پس از سقوط بلوک شرق و شکست تجربه شوروی همواره کوشیده اند تا این شکست را مترادف شکست کمونیسم و شکست تلاش کمونیسم کارگری و طبقه کارگر برای استقرار يك نظام اقتصادی- سیاسی عادلانه و انسانی، فارق از استثمار و

کارمزدی و مالکیت انحصاری اقلیت سرمایه دار بر وسایل تولید و توزیع قرار دهند؟ چرا میکوشند در هر کجا و در هر تبلیغاتی شکست تجربه شوروی را با بوق و کرنا شکست تلاشهای کمونیسم و کارگر معاصر قرار دهند؟ واقعیت این است که امروز تحریف واقعیت تجربه شوروی يك رکن تبلیغاتی بورژوازی در مقابله با کمونیسم و کارگر است. اما به هر حال پدیده ای شکست خورده است که با تلاشهای دروغین بسیاری خود را ادامه حکومت کارگری ناشی از انقلاب اکتبر و حکومت کارگری دوران لنین نامیده است. بورژوازی و تبلیغات دروغین اش به کنار، سؤال این است که ارزیابی ما از این پدیده چیست؟ پاسخ این است که آنچه شکست خورد يك سرمایه داری دولتی با اسم دروغین کمونیسم و سوسیالیسم بود. عبارت دیگر و از نقطه نظر ما شکست شوروی نشان شکست کمونیسم بورژوایی و نه شکست تجربه کمونیسم کارگری است. آنچه شکست خورد الگوی اقتصادی سرمایه داری دولتی در رقابت و کشمکش با الگوی سرمایه داری آزاد و رقابتی بود. آنچه شکست خورد، این واقعیت است که بازار و رقابت و بیبکاری و پاسخ بورژوازی پاسخ مناسب تری به بحران های اقتصادی ذاتی این نظام و مکانیسم موثرتر و کاراثری برای سرمایه داری علی العموم هستند. آنچه شکست خورد نشان این واقعیت است که سرمایه داری دولتی الگویی مناسب و با دوام در مقایسه و رقابت با سرمایه داری آزاد و فارغ از هر نوع محدودیتی نیست. مساله این است که بورژوازی کوشیده است شکست تجربه شوروی را ریاکارانه پای تلاشهای ما، پای تلاشهای کمونیسم و کارگر بنویسد.

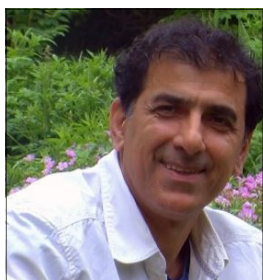
اما برای ما حقیقت فرای منافع سیاسی و حزبیست. جنبش ما جنبشی متکی بر حقیقت است، تمام حقیقت. ما اذعان میکنیم که شکست خوردیم، اما در نه تحولات دهه نود! ما نه در تحولات دهه نود

و در پس سقوط بلوک سرمایه دولتی شوروی، بلکه در پروسه استقرار يك جامعه سوسیالیستی در روسیه شکست خوردیم. جنبش ما نتوانست مناسبات اقتصادی سوسیالیستی را در روسیه مستقر کند. خط لنین در فردای ترورش در مباحثات ساختمان سوسیالیسم در روسیه نمایندگی نشد. حکومت تزار و کرنسکی سرنگون شد. قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر افتاد، حکومت کارگری شکل گرفت، اما این حکومت کارگری علیرغم آنکه توانسته بود تلاشهای بورژوازی جهانی را به شکست بکشاند، بخاطر عدم روشنایی در چگونگی استقرار مناسبات اقتصادی سوسیالیستی، بخاطر عدم تأکیدات لازم بر لغو کارمزدی، بخاطر تلقی نادرست از اشتراکی کردن مالکیت وسایل تولید و توزیع در جامعه از مسیر خود منحرف شد و در نهایت شکست خورد. ناسیونالیسم روس توانست در این دوره دست بالا را در تحولات سیاسی جامعه بدست آورد. حکومت کارگری بخاطر عدم از میان بردن استثمار تولید کنندگان مستقیم در جامعه روسیه شکست خورد. آنچه در دوران حکومت استالین شکل گرفت، آنچه که حکومت شوروی نامیده میشود، نه استقرار يك جامعه سوسیالیستی بلکه استقرار و بازسازی يك اقتصاد ملی بر مبنای يك مدل سرمایه داری دولتی و مدیریت شده و بوروکراتیک در جامعه بود. تلاش شد مکانیسم بازار دور زده شود به جای آن برنامه ریزی دولتی و بوروکراسی اداری قرار گرفت. حکومت کارگری دوران لنین در استقرار جامعه سوسیالیستی شکست خورد و بجای آن جامعه ای با الگوی اقتصادی سرمایه داری دولتی و يك نظام سیاسی بوروکراتیک و ماورای توده های کارگر جامعه مستقر شد. ما از شکست تجربه حکومت کارگری در روسیه این درس را گرفته ایم که انقلاب کارگری يك انقلاب همه جانبه سیاسی و اقتصادی و

اجتماعی است. انقلابی است. مناسبات سیاسی و اقتصادی جامعه است. انقلابی است برای اشتراکی کردن و نه دولتی کردن. وسایل تولید و توزیع در جامعه. انقلاب سوسیالیستی انقلابی در مناسبات اقتصادی و طبقاتی در جامعه است. شکست در روسیه راه ما را برای پیروزیهای آتی هموار میکند. ما با این تجربیات به استقبال سرنوشتی رژیم اسلامی و استقرار سوسیالیسم در ایران می رویم.

اما اجازه دهید به این نکته پایانی هم اشاره کنم. معمولاً مبلغین بورژوازی کودکانه تلاش میکنند که شکست کمونیسم و کارگر در روسیه را دلیلی بر عدم مطلوبیت و یا عدم قابلیت پیروزی کمونیسم در پس تحولات عظیم تاریخی قلمداد کنند. "پایان تاریخ"، "پایان کمونیسم" در محور این تبلیغات مضحک قرار دارد. اما کدام تلاشگر و کوشنده ای است که شکست در يك نبرد را به شکست تلاشهای خود تبدیل کند؟ کدام نیروی اجتماعی ای است که در این جدال تاریخی به پایان خود رسیده است؟ آیا برادران رایت از دهها شکست خود در ساخت پدیده ای که پرواز میکند، شکست و عدم امکان پذیری پرواز را آموختند؟

بحران ساختاری در حزب جمهوریخواه آمریکا



کیوان جاوید

خبرها حاکی از این است که "دونالد ترامپ نامزد پیشین حزب جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از نحوه انتخاب نامزد نهایی حزب انتقاد کرده و گفته است که احتمال دارد به عنوان نامزد مستقل مبارزات انتخاباتی را ادامه دهد."

موشک فاشیسم در آمریکا به پرواز در آمده است. حزب جمهوریخواه در بد دورانی قرار دارد. جامعه آمریکا به دلیل بحران های اقتصادی مداوم کاملاً دو قطبی شده است و سرمایه داران بزرگترین تهاجم اقتصادی را به زندگی مردم سازمان داده اند. تهاجمی که از زمان بحران اقتصادی ۱۹۳۰ تاکنون کم سابقه بوده است. بحران اقتصادی در آمریکا همه

جهان سرمایه داری را در نوردیده و قدرت اقتصادی و همینطور قدرت سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا در جهان را بطور جدی زیر سؤال برده است. دیگر «رویای آمریکایی» در هیچ کجای جهان و از جمله در خود آمریکا تاثیر چندانی بر افکار عمومی ندارد.

از سوی دیگر جامعه آمریکا در ابعاد بسیار وسیع به سوسیالیسم توجه نشان میدهد و این توجه عمومی آنچنان قوی است که حتی باعث شده در حزب دمکرات آمریکا «برنی سندرز» با شعار سوسیالیستی کمپین انتخاباتی خود را شروع کند و با نام «من یک سوسیالیست هستم» به جنگ دیگر رقبای خود برود.

انتخابات در آمریکا همیشه با یک دو قطبی جمهوریخواه و دمکرات روبرو بود. حالا نیروی

سوم با شعار عدالت اجتماعی و کنار زدن یک درصدی ها در عرصه سیاست و اقتصاد وارد نبرد اجتماعی شده است. هر چند این نیروی سوم حزب خودش را ندارد اما فشار سنگینی به راست متحزب در دو حزب اصلی تحمیل کرده است.

یک راه برون رفت از این وضعیت پدیده ترامپ پیسم است. رجعت به فاشیسم و آمریکا محوری کور و خارجی ستیزی و ضدیت با زنان بخشی از پلاتفرم راست افراطی در آمریکا است که ترامپ پرچم آن را بدست دارد. در شرایط بحران سرمایه داری اگر نیروی چپ سازمان یافته و در ابعاد وسیع اجتماعی به میدان نیاید، فاشیسم و راسیسم می تواند موقتاً میدان دار شود و جامعه را به انحطاط بکشانند.

سرمایه داری آمریکا یک بار با

سقوط شوروی و بلوک شرق برای حفظ برتری سیاسی و اقتصادی خود بر جهان، تهاجم خونین خود به عراق را سازمان داد و فاجعه جهانی آفرید. شکست این استراتژی، باعث خلق تروریسم هار اسلامی از نوع داعش شد و حتی به هژمونی آمریکا در میان متحدین سنتی اش در خاورمیانه ضربه جدی زد. طوری که حالا حتی عربستان و ترکیه نیز مستقل از سیاست آمریکا در منطقه عمل می کنند. امروز علیرغم اینکه ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود برای غلبه بر مشکلات داخلی و خارجی آمریکا موشک و بمب و هواپیماهای فوق پیشرفته آمریکا را به رخ می کشد اما حتی در حزب جمهوریخواه نیز این سیاست خریداری ندارد و ترامپ بزگر کمپ جمهوری خواهان آمریکا شده است.

آنچه هویدا است، نه قدرت فاشیسم، که قدرت چپ اجتماعی است که فضای سیاسی در آمریکا را به تکان در آورده است. قدرتی که باید متحزب شود تا جامعه آمریکا را در قدم اول از این نابرابری و این ستم طبقاتی رها کند. با توجه با واقعیات موجود در آمریکا باید اضافه کرد موشک فاشیسم در این کشور سوخت کافی برای پرواز نخواهد داشت و بلند نشده سقوط می کند.



به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر میرویم!

در گرامی داشت اول ماه مه روز جهانی کارگر مراسمی با شرکت احزاب، سازمانها و نهادهای مدافع کارگر در شهر تورنتو کانادا برگزار خواهد شد.

اگر سرمایه داری و عطش سیری ناپذیرش برای کسب سود نفس زندگی بر کره خاک را زیر سوال برده است؛ اگر اکثریت عظیم مردم جهان هر روز با بیم و اضطراب، بیکاری و فلاکت درگیرند؛ اگر جنگ و بی خانمانی و ترور و استبداد و زندان و حاکمیت جهل و خرافه و تفرقه قومی و مذهبی بیش از پیش بشریت را تهدید میکند؛ آنگاه باید پر شورتر از هر زمان جشن اتحاد و همبستگی جهانی کارگران برای دنیایی آزاد و برابر را گرامی داشت!

در همبستگی با همه کارگران جهان و بویژه در حمایت از مبارزه کارگران در ایران و عراق ما این روز را گرامی میدارم و شما را به مرا سم اول مه دعوت میکنیم.

زنده باد اول ماه مه!
زنده باد سوسیالیسم

زمان: یکشنبه اول ماه مه ساعت ۷ و نیم تا ۱۲ و نیم شب

مکان: ۷۷۵۵ بی ویو (تون هیل کامیونیتی سنتر)

7755 Bayview Avenue, Thornhill ON, L3T 4P1

حزب کمونیست کارگری ایران- واحد شرق کانادا

یادداشت‌های هفته

امید تقوایی

مهمترین عامل در تعیین دستمزدها مبارزه کارگران است!

از سال ۸۸ قدرت خرید کارگران ۱۸۷ درصد کاهش یافته است. "فرامرز توفیقی مشاور مجمع نمایندگان کارگران" چنین آمار و ارقامی که هر از چندگاهی از سوی مقامات و عوامل دولتی در جنبش کارگری منتشر میشود بیانگر روند نزولی سطح معیشت کارگران و شرایط زندگی غیر قابل تحملی است که جمهوری اسلامی به کارگران و به کل جامعه تحمیل کرده است. تنها راه مقابله با این وضعیت، تقویت و حمایت همه جانبه از جنبشی است که افزایش دستمزدها به سطح بالای خط فقر را هدف خود قرار داده است. بیش از سیزده تشکل و نهاد کارگری اعلام کرده اند که حداقل دستمزد باید بالاتر از خط فقر رسمی یعنی سه و نیم میلیون تومان باشد و با این خواست به مقابله با شورای عالی کار برخاسته اند.

در برابر این جنبش نه تنها دولت و کارفرمایان و نهادهای دست ساز دولتی نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی قرار دارند، بلکه عده ای از "کارشناسان اقتصادی" نیز که خود را پپ و طرفدار کارگر قلمداد میکنند تلاش میکنند افزایش دستمزدها به سطح خط فقر را با استناد بر شاخص های اقتصادی مانند نرخ بیکاری و تولید ناخالص ملی و در آمد سرانه و غیره، ناممکن و غیر عملی قلمداد کنند. اما اقتصاد امری ماورای منافع طبقاتی نیست. عوامل و شاخصهایی که "کارشناسان" کذائی برای ما ردیف میکنند شاخصهای کارکرد اقتصاد سرمایه داری و ضامن سودآوری سرمایه ها است. کارگر و کلا بخش اعظم جامعه یعنی حقوق بگیرانی که منفعتی در سود و سود آوری صاحبان سرمایه ندارند، شاخصهای دیگری دارند. کارگر از ملزومات زندگی شروع

میکند و نه از ملزومات سرمایه. شاخص کارگران تامین یک زندگی انسانی برای خود و خانواده هایشان و برای کل جامعه است. کارگران اعلام میکنند که دستمزدها باید بر مبنای خط رفاه و منطبق بر استانداردهای یک زندگی انسانی در جوامع امروزی تامین شود و هر ساله به نسبت افزایش نرخ تورم و گرانی و با در نظر گرفتن ارتقا و بهبود شرایط زندگی کارگران افزایش پیدا کند. کارشناسان چپ و راست سرمایه میگویند "اقتصاد ایران" قادر به افزایش دستمزدها در این سطح نیست و ورشکست خواهد شد.

در جواب باید گفت: اولاً این استدلال توجیه کننده نظام سرمایه داری نیست، محکوم کننده آنست. نظامی که نمیتواند یک زندگی انسانی را برای کارگران یعنی تولد کنندگان ثروت جامعه فراهم کند حکم محکومیت خود را صادر کرده است، باید گورش را گم کند.

ثانیاً تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط میشود مساله صرفاً بر سر شاخصهای متعارف اقتصادی نیست. مهمترین شاخص اقتصادی سرمایه داری ایران فساد و دزدی و چپاول دولتی و دره عظیم و افزایش یابنده بین فقر و ثروت است که بر مبنای این غارت و فساد دولتی شکل گرفته است. در همین شش سالی که قدرت خرید کارگران ۱۸۷ درصد کاهش پیدا کرده است ثروتهای نجومی آیت الله های میلیارد و اعوان و انصارشان، و مایملک دزدان و غارتگران چند صد درصد افزایش یافته است. در چنین نظامی صحبت از فاکتورهای نظیر تولید ناخالص ملی و در آمد سرانه و نرخ انباشت و حتی قوانین بازار و غیره به نحوی که کوئی کارکرد اقتصادی بر این فاکتورها مبتنی است تنها میتواند پرده ساتری بر دزدی و فساد همه جانبه ای باشد که سرتا پای اقتصاد جمهوری اسلامی را فرا گرفته است.

ثالثاً در همه نظامهای سرمایه داری و از جمله و بویژه در این یک

فاکتور تعیین کننده در تعیین سطح دستمزدها مبارزه کارگران است. نیروی کار در نظام سرمایه داری یک کالا است اما بهای آن صرفاً بر مبنای عرضه و تقاضا و نوسانات بازار و نرخ سود و بارآوری کار و غیره تعیین نمیشود، مبارزه کارگر برای تامین و بهبود شرایط زندگی اش مهمترین فاکتور در تعیین سطح دستمزدها است. امروز اگر در کشورهای صنعتی پیشرفته که جنبش کارگری سابقه طولانی ای دارد حداقل دستمزدها بوسیله قانون تعیین شده و حقوقی مانند بیمه بیکاری و حق اضافه کاری و غیره برسمیت شناخته شده است، اینها همه از دستاوردهای مبارزات کارگران است و نه قوانین بازار و ملزومات اقتصادی کارکرد سرمایه. اگر در هر نبرد معین برای افزایش دستمزدها کارگران ملزومات و محدودیتهای کارکرد سرمایه را در نظر میگیرند نه تنها هیچیک از این دستاورها ممکن نبود بلکه شرایط زندگی کارگران مدام رو به کاهش داشت.

در شرایط امروز ایران نیز جلوگیری از کاهش فزاینده قدرت خرید کارگران و افزایش حداقل دستمزدها به میزان سه و نیم میلیون تومان تماماً در گرو مبارزه هر چه متحد تر و پیگیر تر و قدرتمند تر کارگران است. باید با تمام قوا به حمایت جنبش افزایش دستمزدها و دفاع از سیزده تشکل و نهاد کارگری که پرچم آنرا برافراشته اند بر خیزیم.

ایران در صدر فساد جهانی!

هفته گذشته با افشای بازده میلیون سند از یک شرکت حقوقی پانامائی، پرده از یک شبکه جهانی پولشویی و فرار مالیاتی و سوء استفاده مالی رهبران و مقامات پیشین و فعلی دولتی در ۷۲ کشور جهان برداشته شد. جمهوری اسلامی هم یکی از این کشورهاست اما فساد مالی در ایران دارای ابعادی

بسیار گسترده تر و تکاندهنده تر از موارد افشا شده در اسناد پاناما است. پرونده بابک زنجانی به تنهایی فساد بمراتب عمیق تر و ریشه ای تری از آنچه در اسناد پاناما برملا شده است را افشا میکند.

حسن ددهشتی عضو کمیته مجلس برای پیگیری پرونده بابک زنجانی میگوید: "ممکن نیست در پرونده زنجانی، سیستم دولتی بیگناه باشد." اما نه تنها در پرونده بابک زنجانی بلکه در دهها مورد دزدیهای میلیارد دلاری افشا شده، از "گم شدن" دکل های نفتی گرفته تا اختلاس نجومی در سازمان تامین اجتماعی و تا دزدی های کلان امثال شهرام جزایری و مه آفرید امیرخسروی و در صدها مورد افشا نشده دیگر، نه تنها "سیستم دولتی نمیتواند بیگناه باشد"، بلکه دولت خود سرمنشا و عامل مستقیم فساد است! فساد یک جزء ساختاری و نهادینه شده نظام

فساد سرمایه داری امری جهانی است، اما آنچه خوبان همه دارند! جمهوری اسلامی به تنهایی دارد! یک قلم ثروت باد آورده بیت رهبری و خاندان رفسنجانی نه تنها در ایران و خاورمیانه بلکه در سطح جهان جمهوری اسلامی را در صف اول مفسدین جهان قرار میدهد!

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا از طریق paypal ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوآلی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

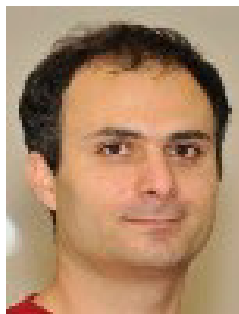
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبیل کلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

آیا خامنه ای و معصومه ابتکار نگران محیط زیست ایران هستند؟

نوید مینائی



حکومت را شامل می شود ، هیچ گونه اشاره ای به محیط زیست ندارد. این برنامه توسط مراکز قدرت و تصمیم گیری اقتصادی و سیاسی مهم حکومتی تدوین شده است و در نتیجه نباید انتظار داشت بودجه دولت در سال های آینده توجهی به امور زیست محیطی در ایران داشته باشند. این یعنی قرار نیست توسعه ای در امور محیط زیست در ۵ سال آینده توسط دستگاه های حکومتی صورت بگیرد.

نکته مهم دیگر اینکه محافظت از محیط زیست و ارتقا آن با تمایل ذاتی سرمایه داری که افزایش سود به هر قیمتی ست همخوان نیست. کاهش آلاینده ها و ارتقا محیط زیست و حفظ جنگل ها و غیره هزینه بر سر دست سرمایه داری می گذارد. در غیاب سازمان های مردم نهاد که وظیفه و عملکردشان پایش و کنترل دولت و سرمایه داران است، نمی توان از دولت سرمایه داران انتظار داشت به فکر محیط زیست باشند. تحت حکومت های دیکتاتوری، جایی که مردم برای نان شب شان، برای حقوق معوقه شان سرکوب می شوند قطعا برای حفظ محیط زیست هم سرکوب می شوند، آخرین نمونه اش دستگیری چند فعال محیط زیستی در پارک لاله در روز ۱۳ فروردین.

طبق تحقیقات گروهی از پژوهشگران مستقل ایرانی در دانشگاه های آمریکا خشک شدن و نابودی دریاچه ارومیه حاصل فعالیت های انسانی شامل ساختن ده ها سد و حفر هزاران حلقه چاه عمیق در اطراف دریاچه است. ساختن سد توسط شرکت های وابسته به سپاه پاسداران و سایر نهادهای آن و با تصویب و تأیید

سازان صنعت خودرو در ایران ورشکست نشوند و همچنان به تولید خودروهای بی کیفیت و آلوده کننده محیط زیست ادامه بدهند! در حالیکه همان بودجه می توانست سیستم حمل و نقل شهری را منقلب کند. همین جا یادآوری می کنیم که این تلاش دولت برای کمک به تولیدات خودروهای غیر استاندارد در مقابل کمپینی بود که مردم در مقابله با محصولات بی کیفیت خودرو سازان راه انداخته بودند.

برخورد با آلودگی محیط زیست و جرم انگاری آلاینده های محیط زیست یکی دیگر از بندهای ابلاغیه است. در حالیکه بخش عظیمی از سرمایه و صنعت در ایران تحت

است، از جمله نهادهایی که قدرت تغییر کاربری اراضی را دارند، وزارت نیرو، بخش آب، سازمان جنگل ها، وزارت کشاورزی، سپاه پاسداران و غیره. قرار نیست این نهاد ها زیر این ابلاغیه جمع شوند و از این به بعد گوش به فرمان خانم ابتکار باشند، هر کدام منافع خود را دنبال می کنند و محیط زیست ایران را تکه پاره می کنند.

به علاوه، خامنه ای و مجمع تشخیص مصلحت نظام و بقیه ارکان های سیاست گذاری و اجرایی حکومت، سیاست های کلان و استراتژیکی را به تصویب رسانده اند که هر کدام میخی بر تابوت محیط زیست ایران محسوب می شوند. از

وعده های ابتکار که در ابلاغیه خامنه ای هم آمده اشاره ای نکنیم. از جمله وعده های ایشان برخورد با مساله آلودگی هوا در کلان شهر ها و گسترش حمل و نقل عمومی و سبز، برخورد با معضل ریزگردها، احیای جنگل ها و تالاب ها از جمله دریاچه ارومیه می باشد. این ها وعده های خوب و شیرینی هستند ولی مردم و دوستداران محیط زیست با شنیدن این وعده ها، عملکرد و سیاست های اجرایی حکومت در تخریب محیط زیست و در جهت خلاف وعده های ایشان را فراموش نمی کنند.

برای روشن تر شدن قضیه خوشت نگاهی به ابلاغیه خامنه ای



مساله محیط زیست این روزها سرتیتر مهمترین اخبار روز دنیاست. معضل آلودگی هوا و آب و خاک، گرمایش زمین و خطری که کل حیات بر روی کره زمین را تهدید می کند بزرگترین معضل روز بشر است. در این میان به دلیل ساختار حکومتی دیکتاتوری و چپاولگرانه، وضعیت محیط زیست ایران جزو بدترین ها در دنیاست. در ایران حکومت رسماً و با سیاست های تصویب شده در کار تخریب و نابودی محیط زیست است چرا؟ چون حاکمان اسلامی به محیط زیست مانند گنج بادآورده ای نگاه می کنند که می شود بی دردسر و فویش با چرب کردن سیبل بالایی ها چپاولش کرد. بعضی وقتها برای خالی نبودن عریضه هم نامه ای یا مطلبی در باب نگرانی برای محیط زیست از مقامات مربوطه در ایران میخوانیم و می شنویم!

معصومه ابتکار رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست و معاون جناب روحانی در نامه ای از ابلاغیه خامنه ای در خصوص محیط زیست که حدود ۵ ماه پیش منتشر شده تشکر و قدردانی کرده است و اعلام کرده که این ابلاغیه خیلی کارگشا ست! ایشان در کانال تلگرام شان نوشته است: اکنون با مروری بر چشم انداز سال ۹۵ دوره پساتحریم به شمار می رود، امیدوارم بتوانیم از فرصت ها برای به کارگیری فناوری های نوین و سبز بهره ببریم. ابتکار وعده وعید های همیشگی را تکرار کرده و ادعا کرده است که با ابلاغیه خامنه ای راه برای رسیدن به وعده های محیط زیستی هموار شده است. همین ابتدا باید اشاره کرد که جناح ایشان و دولت، با خامنه ای بر سر شرایط پسا تحریم توافق ندارند پس این شرایط نمی تواند در سایه ابلاغیه خامنه ای مشکلی را از محیط زیست حل کند!

اما آیا واقعا ابتکار و خامنه ای نگران محیط زیست هستند؟ یا مساله چیز دیگریست! اجازه بدهید به چند نمونه از

جمله برنامه افزایش جمعیت ایران تا ۱۵۰ میلیون نفر که خامنه ای دستورالعمل دیگری برایش صادر کرده و در برنامه ششم توسعه هم آمده و از این جهت اولویت بالاتری نسبت به ابلاغیه محیط زیست دارد. جمعیت ۱۵۰ میلیون نفری که هدف برنامه توسعه جمعیت خامنه ای ست به هیچ وجه خوانایی با توان اکولوژیکی طبیعت ایران ندارد. نه منابع ناپذیر باقی مانده آب کفاف این جمعیت را می دهند و نه دشت های خشکیده توان تولید محصولات کشاورزی را دارند.

رسیدگی به معضل آلودگی هوا در شهر های بزرگ ایران از بندهای ابلاغیه خامنه ای و وعده های خانم ابتکار است! گویا ایشان فراموش کرده اند که دولت متبوعشان چند ماه قبل بودجه عظیمی را به وام خرید خودرو اختصاص داد تا بنجل

جمله برنامه افزایش جمعیت ایران تا ۱۵۰ میلیون نفر که خامنه ای دستورالعمل دیگری برایش صادر کرده و در برنامه ششم توسعه هم آمده و از این جهت اولویت بالاتری نسبت به ابلاغیه محیط زیست دارد. جمعیت ۱۵۰ میلیون نفری که هدف برنامه توسعه جمعیت خامنه ای ست به هیچ وجه خوانایی با توان اکولوژیکی طبیعت ایران ندارد. نه منابع ناپذیر باقی مانده آب کفاف این جمعیت را می دهند و نه دشت های خشکیده توان تولید محصولات کشاورزی را دارند.

رسیدگی به معضل آلودگی هوا در شهر های بزرگ ایران از بندهای ابلاغیه خامنه ای و وعده های خانم ابتکار است! گویا ایشان فراموش کرده اند که دولت متبوعشان چند ماه قبل بودجه عظیمی را به وام خرید خودرو اختصاص داد تا بنجل



برگزاری سمینار "شرایط سیاسی و اقتصادی ایران پس از تحریمها" در شهر فرانکفورت آلمان

نسان نودینیان

حکمتیست و صلاح مازوجی از حزب کمونیست ایران سخنرانان این پانل بودند. از مصطفی هجری از حزب دمکرات کردستان ایران نیز دعوت شده بود که اطلاع دادند به علت عدم امکان سفر به اروپا در این تاریخ امکان شرکت در این نشست را ندارند.

سخنرانان این پانل علاوه بر توضیح نقطه نظرات خود در مورد شرایط سیاسی و اقتصادی در ایران به سوالات حاضرین پاسخ دادند. این جلسه که حدود ۴ ساعت بطول انجامید مورد استقبال گرم مخالفین جمهوری اسلامی در این شهر قرار گرفت.

روز شنبه ۲ آوریل ۲۰۱۶ در شهر فرانکفورت آلمان پانلی با تم شرایط سیاسی و اقتصادی ایران پس از رفع تحریمها برگزار شد. برای برگزاری این پانل از احزاب سیاسی و شخصیت‌های اپوزیسیون و مخالف جمهوری اسلامی دعوت بعمل آمده بود. حسن بهزاد از سازمان اقلیت، حسن حسام از سازمان راه کارگر حسین لاجوردی از انجمن پژوهشگران ایران، حمید تقوایی از حزب کمونیست کارگری ایران، فاتح شیخ از حزب

آیا خامنه ای و معصومه ابتکار ...

از صفحه ۹

انباشت میلیون ها تن زباله در جنگل ها و حاشیه شهر ها، انتقال فاضل آب های شهری و صنعتی به رودخانه ها و تالاب ها و جرم انگاری فعالیت های دوست داران محیط زیست همه شواهدی بر تخریب عمدی و از سر سودجویی حاکمان اسلامی در ایران هستند. ادعاهای محیط زیست دوستی معصومه ابتکار و ولی امرشان قیابی ست که برازنده تن مسولین حکومتی در ایران نیست!

می توان تصور کرد که خامنه ای يك نامه بی خاصیت و بی ضرر به اصرار سازمان محیط زیست صادر کرده که با سیاست های پایه ای و استراتژیک حکومت خوانایی چندانی ندارد و مثل خیلی از ابلاغیه های دیگر بایگانی می شود و از یاد می رود. ولی در هر صورت مد روز است، ژست اش خوب است! بزرگترین معضل امروز کره زمین است و هیچ حاکمی نمی تواند درمقابل آن ساکت باشد. اما وقتی مصاحبه خانم ابتکار با روزنامه اطلاعات در تکمیل قدردانی از آقاشان را می خوانیم متوجه نکته اساسی نامه ابتکار می شویم. ایشان معتقد است ابلاغیه خامنه ای فصل الخطاب است و دیگر جناح ها و رقبای حکومتی نمی توانند

دولت ها از پرسود ترین معاملات ویرانگر محیط زیست طی ۲۵ سال گذشته بوده است. نمونه دیگر ساخت سد گنوند در خوزستان بوده که علیرغم هشدار جدی متخصصین مبنی به خطرناک بودن این سد برای حیات در جلگه خوزستان، اما شرکت های وابسته به سپاه و آستان قدس رضوی با همکاری دولت های رفسنجانی و خاتمی این سد را ساختند. امروز این سد باعث شور شن زمین های خوزستان شده و به مرور جلگه خوزستان را نابود خواهد کرد.

با این حال پروژه های سد سازی در اطراف دریاچه ارومیه همچنان با مجوز وزارت خانه های دولت ادامه دارند و شرکت های وابسته به حکومت و آقایان سود های سرشار به جیب می زنند و در مقابل ژست دولت تدبیر و امید و خانم ابتکار زیادی مکارانه و پوچ به نظر می رید.

هزاران نمونه از سیاست های مخرب حکومتی از سد سازی گرفته تا انتقال رودخانه ها و تخریب اکوسیستم های طبیعی، تغییر کاربری ارضی جنگلی و مراتع و باغ ها و ویلاسازی و

سنگ سر راه شان بیندازند و همه باید به این حکم حکومتی گردن بگذارند. از طرفی چون خود ایشان و سازمان مطبوعشان در تهیه این نامه نقش بازی کرده اند می خواهند بگویند نظر آقا به نظر ما نزدیکتر است! و در عرصه سیاست و دعوای جناح های حکومتی از برگ ابلاغیه زیست محیطی خامنه استفاده کنند. وگرنه کسی که کمترین آشنایی به امور زیست محیطی در ایران دارد می داند این حکومت هیچ نگرانی و یا تلاشی برای بهبود محیط زیست که ندارد هیچ! به آن به عنوان يك منبع عظیم بادآورده مالی نگاه می کند که به راحتی قابل چاپیدن است. امروز اما هر تکه از بیکر نیمه جان محیط زیست ایران را یکی از دار و دسته های حکومتی به دندان گرفته و مجموعه حکومتیان در حال پاره کردن محیط زیست و منابع طبیعی ایران هستند. حالا ابتکار امیدوارست با این ابلاغیه سهم ایشان و جناح مطبوعشان از قدرت و در دعوای حکومتی بیشتر بشود، خامنه ای هم ژست حاکم امروزی و دلسوز طبیعت را به خود گرفته است وگرنه موضع حکومت اسلامی نسبت به محیط زیست عملا طی ۳۵ سال گذشته به وضوح به اثبات رسیده است.

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

هاتبرد ۸



فرکانس	ترانسیوندر
۱۱۲۰۰	۵/۶
پولاریزاسیون	سیمبل ریت
عمودی	۲۷۵۰۰

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: سوسن صابری

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود